

چرا سیاست درهای باز را برگزیدیم *

نوشته: زائو زیانگ

مترجم: حمید کیان نژاد

چندی پیش مجله "آمریکایی آتلانتیک"، با پیشنهاد موضوعهای مختلفی به آقای زائو زیانگ نخست وزیر جمهوری خلق چین، از وی دعوت کرد تا با انتخاب یکی از آنها، نظر خود را جهت درج در مجله ارائه دهد. در پاسخ به این دعوت آقای زائو زیانگ موضوع تجارت خارجی چین با غرب را انتخاب کرد و آنچه را که می خوانید، برگردانی است از مقاله "سیاست درهای باز چین" از نخست وزیر چین که در اول سپتامبر ۱۹۸۴ در مجله "آتلانتیک" به چاپ رسیده است.



در گذشته، چین به عنوان کشوری با درهای بسته انگاشته می شد، در حالی که قطع رابطه با دنیای خارج، خلاف تمایل مردم چین بود. وقتی قریب ۲۵ سال پیش بنام جمهوری دموکراتیک خلق چین بنا نهاده شد، دولت چین به جهان اعلام کرد که یکی از سیاستهای اساسی چین برای توسعه اقتصادی، بسط و توسعه مبادلات خارجی خواهد بود. با وجود این، متأسفانه این وضع، نه تنها موفق به جلب توجه لازم نبود، بلکه برعکس، بعضی از دولتهای بزرگ، یکی پس از دیگری در دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰، سیاستهای ایحاد محدودیت و یا محاصره اقتصادی را نسبت به چین اعمال کردند. در نتیجه، چنانچه جو نامساعدی برای مدتهای مدید، بازرگانی خارجی چین به درصدی بسیار پایین از تولید ناخالص ملی چین رسید و برای مردم چین چاره‌ای جز این باقی نماند که سازندگی کشور را تقریباً در اروپا و بدون کمک خارجی دنبال کنند. با وجود این، موقعیتهای ممتازی نیز به دست آمد ولی همین امر، به نوبه خود، منجر به تقویت موضوع آن دسته از نظریه پردازان چینی شد که ارزش چندانی برای مبادلات اقتصادی و فنی چین با دولتهای خارجی، قایل نبودند - نظریه‌ای که طی دهه بعد از ۱۹۶۶ نیز همچنان به قوت خود باقی مانده بود.

اما طی بیش از سی سال که از عمر ایحاد جمهوری دموکراتیک خلق چین می گذرد، حقایق خلاف این نظریه‌ها و سیاستها را به ثبوت رساند. سیاستهای ایحاد محدودیت و محاصره اقتصادی که به منظور جلوگیری از بوساری (= مدرنیزه کردن) چین طراحی شده بود، به تدریج توسط مردم کشورهای دیگر غیر عقیدتی تشخیص داده شد. در واقع، خودداری از داد و ستد با یک میلیارد مردم چین از

* ZHAO ZIYANG: "The Opening of China". *The Atlantic*, DEC. 1, 1984.

طرف غرب، به منزله محروم ساختن خود از یک بازار عظیم بود. در چین، مسئولان اجرایی و مردم عادی، در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست غیرقابل تزلزل درهای باز چین به منظور هدایت توسعه اقتصادی، هم صحیح بوده و هم لازم.

حالی‌های اواخر دهه هفتاد را می‌توان نقطه عطفی برای چین تلقی کرد. در طی ۳۰ سال، یعنی از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۹ ارزش تجارت خارجی چین به طور متوسط معادل ۱۰٪ درآمد ملی بود (یعنی از ۲۹/۸ در سال ۱۹۵۰ به ۱۲/۲ در سال ۱۹۵۹ افزایش پیدا کرده بود). این رقم در سال ۱۹۶۹ به حدود ۶/۶ درصد کاهش یافت ولی در سال ۱۹۷۹ روند افزایشی به خود گرفت و به رقم ۱۳/۶٪ رسید. مع هذا، تغییرات اساسی در طی چهار سال بعد اتفاق افتاد به طوری که در سال ۱۹۸۲ رقم مزبور به ۲۱/۸٪ افزایش پیدا کرد. در حال حاضر سرمایه‌های به کار رفته خارجی در چین به رقم ۱۴/۶ میلیارد دلار در سال بالغ می‌شود که ۱۵٪ سرمایه‌گذاری مربوط به تشکیل سرمایه در ششمین برنامه پنج‌ساله چین (۱۹۸۵-۱۹۸۹) را تشکیل می‌دهد. در چهار سال گذشته، یعنی در سال ۱۹۸۰ تا پایان سال ۱۹۸۲، در حالی که درآمد ملی چین ۲۲٪ افزایش یافته، افزایش واردات و صادرات تجارت خارجی چین ستر از این بود و به ۳۵٪ بالغ شده است. این امر، بیانگر آن است که از آغاز سال ۱۹۸۰ میزان افزایش همکاری‌های خارجی اقتصادی و علمی چین بر تولیدات داخلی آن فزونی گرفته است و انتظار می‌رود این روند همچنان ادامه یابد.

همان‌طور که سیاست‌های داخلی، محرک به تقویت بنیه اقتصاد داخلی شد، سیاست‌های درهای باز نیز به توسعه اقتصاد چین کمک کرد و امید است در آینده نزدیک کند. اصلاحاتی که این دو سیاست ایجاد می‌کرد، خود به حرکت نو سازی چین، تحرک نیرومندی بخشید. در گذشته‌ای نه چندان دور، در سخنرانی خود در مؤسسه "روابط خارجی یادشاهی بلژیک، نکاتی را به شرح زیر متذکر شدم:

– سیاست درهای باز چین، یک سیاست بلند مدت اساسی بوده و به منظور تجدید بنیه اقتصادی و رفاه مردم چین، طراحی شده است. *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

– به یک معنی، رشد اقتصاد ملی چین، به منزله گسترش همکاری‌های اقتصادی چین با دولت‌های خارجی خواهد بود.

– به عنوان رهنمودی برای خود، ما به تنها از این موضع، عقب نخواهیم نشست، بلکه همچنان به اجرای سیاست‌های درهای باز ادامه خواهیم داد و در این رهگذر، از این هم فراتر خواهیم رفت. سیاست درهای باز نه تنها تکرر نخواهد شد بلکه گشوده‌تر نیز می‌شود. همگام با نو سازی چین، پیوند بین بازار چین و دنیای خارج مستحکمتر خواهد شد و مبادلات اقتصادی و فنی بین چین و دیگر کشورها، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، افزایش خواهد یافت.

مشاهدات فوق از بوته آزمایش گذشته و به واقعیت تبدیل شده است. بعضی از دوستان خارجی، هنوز در مورد استمرار این سیاست تردید دارند و منتظرند ببینند چه می‌شود. البته آنها در این امر

مختارند ولی من میل دارم این نکته را تذکر دهم که اگر سیاست کشوری با قوانین آن مطابقت نماید، به رشد نیروهای مولد کمک کند و نیز منافع ملموس برای مردم در برداشته باشد، آنگاه چنین سیاستی حیاتی است و در مقابل هر عملی که سعی در تغییر آن دارد مقاومت می‌کند. به عبارت دیگر این امر به صورت یک روند غیرقابل برگشت در خواهد آمد.

با توجه به تجربه‌های به دست آمده در سی سال گذشته، تماس با دنیای خارج برای مردم چین، دیگر به عنوان یک سؤال مطرح نیست. ما بیشتر در کاوش این نکته هستیم که چگونه این مسیر را فعالتر، پرثمرتر و با گامهای بلندتری طی کنیم. در اوایل سال جاری، دولت چین تصمیم گرفت تا درهای چهارده شهر ساحلی دیگر، در شرق و جنوب و جزایر "نان" چین را به روی کشورهای خارجی باز کند. جمعیت این چهارده شهر شامل تیان چین، شانگهای و گانگسو به طور متوسط بیش از ۷۰ میلیون نفر است و از نقطه نظر اقتصادی و فرهنگی، از نقاط توسعه یافته‌تر چین به حساب می‌آیند. این شهرها ضمن آمادگی کامل پذیرش، دارای زیربنایی خوب بوده و از کارایی متوسطی برخوردارند. بدین ترتیب این شهرها قادرند برای سرمایه‌گذاران خارجی، هر نوع امکانی را با شرایط توجیهی فراهم آورند. این یک خط مشی در امر تصمیم‌گیری است. پیشرفت خوب در گشودن این نواحی به روی خارج نه تنها توسعه خلیج بوهای بای (Bohai Bay)، مصب رودخانه‌های چانگ جی آنگ (Chang-Jiang) یانگ تسه (Yangtze) و رو جی یانگ (مروارید Zhujiang) و دیگر قسمت‌های شرقی چین را تسریع کرده بلکه شرایط بهتری را برای توسعه بیشتر چین غربی و مرکزی فراهم خواهد ساخت.

چین آماده است تجارت خارجی خود را به منظور سرعت بخشیدن به نوسازی چین، با وارد کردن تکنولوژی پیشرفته و ابزار کلیدی، استفاده از تجربه مدیریت خارجی و بهره‌گرفتن از منابع مالی خارجی بر اساس منافع متقابل، با تمام کشورهای جهان گسترش دهد. تحقق این امر طبعاً شامل آمریکا نیز می‌شود. بین مردم آمریکا و چین دوستی عمیقی وجود دارد. ما به کارگزاران صنعتی آمریکا که حاضر به انجام معامله با چین هستند خوشامد می‌گوییم و از آنها برای سرمایه‌گذاری، اداره کارخانه‌ها و رقابت با چین‌ها استقبال می‌کنیم. در این مبادله، کارگزاران اقتصادی آمریکا متوجه خواهند شد که معامله با چین نه تنها سودمند است بلکه مردم چین، در انجام تعهدات خود وفادار نیز هستند. نظر به اینکه چین و آمریکا به ترتیب بزرگترین کشور در حال توسعه و توسعه یافته جهان هستند، لذا با مزیت‌های نسبی اقتصادی خود می‌توانند احتیاج‌های یکدیگر را در زمینه‌های مختلف تأمین کنند. بدون شک در صورت اعمال تلاش‌های لازم از سوی طرفین، چشم اندازهای بسیار وسیعی برای همکاری‌های دو کشور، در زمینه مبادله اقتصادی و تکنولوژی وجود دارد.

